

نمایشگاه اکو آوانگارد | نمایشگاه هنر طبیعت | موزه گنشتاله مجارستان

نویسنده: محمود مکتبی | کیوریتور بخش ایران

متن پیش‌رو برگردان متن اصلی کاتالوگ از زبان انگلیسی و همین نویسنده است | کاتالوگ نمایشگاه هنر طبیعت، دگرگونی‌ها | صفحه‌های ۲۰۶ تا ۲۱۵

Nature Art-Variations | MUSARNOK | Eco-Avant-Garde | Mahmoud Maktabi | P 206-215 |
October 2016

نخستین پرسش مشترک دوستان و هنرمندان کشورهای مختلف پس از هر سخنرانی، افتتاحیه نمایشگاه و یا یک گفتگوی دوستانه این است که «آیا شما در ایران به طور قانونی کار می‌کنید؟» و پس از شنیدن پاسخ مثبت، بلافاصله پرسش دیگری مطرح می‌شود که «چرا هنرمحیطی؟» دلایل گوناگونی می‌توان برای این پرسش‌ها داشت اما هیچ‌کدام از آنها مانع شگفتی این دوستان و مخاطبان نخواهد شد.

واقعیت اینجاست که «ایران» نه آنچنان سیاه و تلخ است که بیشتر مخاطبان از خبرگزاری‌ها و رسانه‌ها می‌شنوند و نه خالی از عیب و نقص و تنش‌های سیاسی و فرهنگی. ایران سرزمینی کهن، پهناور و زیباست که در هر چهار فصل سال می‌توانید به کویرهای سوزان و گرم بروید و همزمان کوه‌های پر برف و سرما را تجربه کنید؛ طبیعت، تاریخ و فرهنگ دیرینه این سرزمین هرآنچه را اراده کنید در اختیار شما قرار می‌دهد اما از سوی دیگر نمی‌توان منکر شد که فرهنگ کهن آن امروز به دو بخش فرهنگ دولتی و فرهنگ نخبگان تقسیم شده است. من همواره در یک جمله ساده خلاصه می‌کنم که «دولت‌ها مانعی برای ما نیستند اما کوچک‌ترین کمکی هم نمی‌کنند». این رویه البته مختص به ایران نیست و هنرمندان در سرتاسر جهان با چنین مسائلی درگیر هستند اما شرایط کار برای شما در ایران بسیار متفاوت و پیچیده است. تن دادن محض هنرمند به فضای سیاسی و خلق آثاری با موضوعات جنگ و سیاست در خارومیانه می‌تواند شهرتی یک شبه نصیب هنرمند کند، درست به همان میزانی که خارج از ایران پول خوبی برای نقاشی‌خط‌هایی می‌پردازند که رنگ و بویی از ایران را با خود به همراه دارند؛ اما طبیعت به این هنرمندان چه چیزی می‌بخشد؟

طبیعت آوردگاه هنرمندانی است که در این نمایشگاه معرفی کرده‌ام، آوردگاهی به معنای واقعی، چراکه بیشتر این هنرمندان نزدیک به یک دهه بدون هیچ کمک و چشم‌داشت مالی، به طبیعت رفته و به خلق آثارشان پرداخته‌اند و از سوی دیگر به شدت با فضای بسته، خاموش و آکادمیک دانشگاه‌ها و هنرمندان سنتی آن جنگیده‌اند تا ثابت کنند که کارشان می‌تواند «هنر» نامیده شود. این هنرمندان بهای آزادی‌شان را پرداخته‌اند و دور بودن از بازارهای هنری و آنچه گالری‌ها می‌خواهند، شخصیتی متفاوت به کار آنها بخشیده است. در اینجا قصد پیش کشیدن بحث آزادی و هنر را ندارم اما فکر می‌کنم که انسان در هنر آزادی را تجربه می‌کند و هنر در محدودیت شکل و فرم

خاص خود را پیدا می‌کند. بنابراین محدودیت دلیل رشد یک هنر نیست بلکه شرایطی است که هنرمند برای داشتن یک آزادی فردی آن را می‌پذیرد. همچنانکه در هنر محیطی در ایران می‌توان مشاهده کرد هنرمندان محدودیت بی‌پولی و عدم توجه را می‌پذیرند تا در آزادی و به دور از نظارت‌های حکومتی به کار بپردازند. با این وجود روی آوردن هنرمندان به طبیعت در ایران لزوماً اعتراضی به محدودیت‌ها یا گالری‌ها و موزه‌ها نیست، این حرکت بیش از هر چیز بر پایه نگاه اساطیری و فلسفی ایرانیان شکل گرفته است، همچنان که در شرق دور و کشوری مانند کره جنوبی سرمنشاء غالب آثار هنر طبیعت همان تفکری است که نقاشان سنتی این کشور بر اساس آن کار می‌کردند.



سیما یوسفنیا | از مجموعه «زن طبیعت»

ایرانیان بسیار وابسته به جهان‌بینی و فرهنگ کهن خود هستند، اندیشه و فرهنگی که به شکل ویژه از ادبیات و شعر گذشته به آنها رسیده است. مقبره شاعران و اندیشمندان کلاسیک ایرانی همچنان زیارتگاه مردم است در حالی که بیش از هفتصد سال از درگذشت آخرین شاعر نامی کلاسیک ایرانی می‌گذرد. بنابراین آوردن یک هنر و اندیشه جدید در سرزمینی اینچنین پایبند به سنت و اندیشه اساطیری به خودی خود سخت می‌نماید اما این دلبستگی به سنت‌ها یک وجه مثبت نیز دارد، و آن وجه مثبت این است که همواره زمینه‌ای برای یک هویت استوار و پابرجا وجود دارد. همین زمینه و هویت استوار که برآمده از اندیشه و تاریخ کهن ایران است، آثار هنرمندان

ایرانی را صاحب ویژگی‌هایی ذاتی و متمایز کننده از دیگران می‌کند، در واقع هنرمندان طبیعت‌آورد ایرانی به عنوان هنرمندانی پیشرو جنگی تمام‌عیار را برای آوردن اندیشه‌ای آزاد و جدید به جان خریده‌اند اما پس از اثبات اندیشه و هنرشان، به سرعت در جامعه پذیرفته شده‌اند چراکه آنها پلی میان گذشته و امروز هستند. بهترین مثال از هنرمندان ایرانی احمد نادعلیان است که به عنوان پیشگام هنر محیطی در ایران شناخته می‌شود. این هنرمند شاخص ایرانی از بدوی‌ترین ابزار برای خلق آثارش بهره می‌برد و اصولاً از تکنیک‌هایی مانند حجاری بر روی سنگ و استفاده از مهر برای چاپ استفاده می‌کند که هزاران سال پیش مردم برای به خلق تصاویر مورد نظرشان استفاده می‌کردند، کافی سری به موزه ایران باستان بزنید تا نمونه‌های کهن مهر و حجاری‌ها را ببینید. اما همین هنرمند جزو پیشگامان هنر اینترنتی و دیجیتال در ایران است و بیشترین استفاده را از فضاهای مجازی برای انتشار تصاویر و فیلم‌های آثارش را می‌کند، با تمام این اوصاف شاید مهم‌ترین وجه آثار احمد نادعلیان همان بهشت گمشده‌ای است که از اساطیر و اندیشه ایرانی در آثار او متجلی شده است. او ماهی‌هایی را در رودخانه‌ها حجاری می‌کند که امروز دیگر نیستند و آن بهشت رویایی در زیر تیغ لودرها و ماشین‌ها به فضایی دیگر تبدیل شده است، رودخانه‌ها با وجود سدهای فراوان و استفاده بی‌رویه دولت‌ها از منابع و انرژی‌ها طبیعی کم آب شده یا از بین رفته‌اند. همین موضوعات باعث می‌شود که هنرمند درگیر و دار بازپروری اندیشه‌های کهن، دغدغه‌ای جدید به نام حفاظت از محیط زیست را نیز داشته باشد و اصولاً به تفسیر دوباره از رابطه انسان و طبیعت بپردازد. بنابراین طبیعت مدنظر ما، صرفاً یک طبیعت بکر و رویایی نیست که هنرمندان به آن پناه برده باشند تا آثاری تزئینی یا رمانتیک خلق کنند، بلکه گستره آن به شهرها و بوم و بساتر مختلف می‌رسد.

هنرمندان ایرانی نیز هم‌راستا با یک نگاهی جهانی سعی در بیان و پرداخت به مسائل زیست محیطی دارند و با معضلات فراوانی همچون خشک شدن دریاچه‌ها، تالاب‌ها، انقراض نسل حیوانات بومی، آلودگی شهرها و... که در ایران وجود دارد و در اکثر موارد به دلیل استفاده بیش از حد از منابع، تغییر در اکوسیستم‌ها، بی‌توجهی به توسعه پایدار و... است؛ می‌توان پذیرفت که این دغدغه برای هنرمندان دغدغه‌ای جدی است که در برخی موارد با نگاهی سیاسی و اجتماعی در هم آمیخته شده است. با این وجود در اکثر موارد این دست آثار خارج از حیطه هنرهای کاربردی در جهت رفع این معضلات زیست محیطی هستند و بیشتر جنبه هشدار و تذکر را دارند. بنابراین از این جهت تفاوتی اساسی با اکولوژیکال آرت به ویژه از نوع آمریکایی آن دارند.

«سوگواری برای پرندگان زاینده رود» نوشتن نفیسی نمونه خوبی است که دغدغه محیط‌زیست، شهر، اسطوره و طبیعت را به یکدیگر پیوند می‌زند. «مرگ طبیعت، مرگ انسان» اثر راحله زمردی‌نیا، روح درخت «فرشته عالم‌شاه» هم دغدغه رابطه انسان و طبیعت و چالش‌های پیش‌روی آن را دارند، ارتباط عمیق تارا گودرزی با طبیعت ما را به رفتن و بازیابی طبیعت فرامی‌خواند و آثار کریم اله‌خانی و فرزانه نجفی را جستجوی ریشه‌ها در دل طبیعت قلمداد کرد، همچنانکه آثار احمد نادعلیان، محمود مکتبی، عاطفه خاص و هنرمندان دیگر جستجوی مشابه را

پی می‌گیرند. آثار دیگری نیز با وجود تفاوت در نوع اجرا مانند نقاشی و چیدمان آنه محمد تاتاری جای ویژه‌ای در این نمایشگاه داشته‌اند، هرچند که عناصر سازنده اثر لزوماً از طبیعت گرفته نشده و هنرمند در طبیعت به کار نپرداخته است با این وجود دغدغه و دنیای هنرمندان یکی است. اما آنچه را که به طور کلی می‌توان درباره تمامی آثار گفت، تلاش هنرمندان برای نمایش «زیبایی» است. تمامی این آثار حتا آثاری که از مرگ و نابودی طبیعت صحبت می‌کنند، تصویری در نهایت زیبایی ارائه می‌دهند. چراکه این هنرمندان به مانند پیشینیان خود در پی تصویر «آن جهان دیگر» هستند و نه «موضوع آشکار». «آن جهان دیگر» همان بهشت گمشده‌ای است که هنرمندان و اندیشمندان در جستجوی آن هستند و زشتی و ناپاکی در آن جایی ندارد و این یک اصل بزرگ در هنر و اندیشه ایرانی است. طبیعت به این هنرمندان روحی می‌بخشد که به راحتی نمی‌توان آن را در آتلیه‌های شخصی و گالری‌ها پیدا کرد.

آنچه که گفته شد، مرور کوتاهی بر آثاری هنرمندانی بود که در طی بیش از ده سال اخیر به خلق آثار خود در زمینه هنرمحیطی پرداخته‌اند و همواره دو دغدغه اصلی را بر دوش کشیده‌اند. دغدغه نخست پایه‌گذاری جریان‌های جدید در هنر معاصر ایران و پیوستن به جریان‌های جهانی در زمینه هنر و طبیعت بوده است. اما دغدغه دوم این هنرمندان جستجوی ریشه‌ها و پیدا کردن جهان‌بینی خاص خودشان به عنوان یک هنرمند ایرانی است؛ هنرمندی که با پیشینه‌ای عظیم در تاریخ، اساطیر و فرهنگ سرزمین خود روبرو است و از طرف دیگر در وسعتی جهانی دغدغه‌هایی و مسائل جدید را پیش روی خود می‌بیند. بدیهی است که این روند برای اکثریت هنرمندان در سرتاسر جهان وجود دارد اما آنچه که شاید هنرمندان ایرانی را متمایز می‌کند، اسطوره‌باوری و وابستگی عمیق این هنرمندان به الگوها و اندیشه‌های کهن است. این ویژگی باعث متمایز شدن آنها و آثارشان خواهد شد اما آنچه‌آنکه دیدیم در مورد مسائلی همچون نابودی محیط‌زیست و یا همکاری با سایر اقشار جامعه همچون دانشمندان، فعالان محیطی زیست و... همواره این چالش وجود دارد که هنرمندان فعالیت تاثیرگذار و کاربردی ندارند و تنها به تذکر و یادآوری مسائل اکتفا می‌کنند. هرچند که در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم این چالش تنها برای هنرمندان مطرح نیست و به طور عموم حساسیت نسبت به محیط زیست و همکاری در جهت توسعه پایدار بسیار کم است؛ بنابراین همین یادآوری و تذکر هنرمندان نسبت به رابطه انسان و طبیعت نیز می‌تواند مقدمه یک گفتگوی جمعی باشد تا بر پایه آن فرهنگی جدید ساخته شود. چرخه مرگ و زندگی در طبیعت، هنر و اندیشه ادامه خواهد داشت؛ و آثار هنری نیز گاه با خود اندیشه‌هایی کهن را زنده می‌کنند تا اسطوره‌هایی که دیگر در زندگی توده مردم جایی ندارند، در زندگی روشنفکرانه و هنر حیاتی مجدد یابند و گاه اندیشه‌هایی جدیدی را مطرح می‌سازند که در جبر زمان جایگزین الگوها و باورهایی کهن می‌شوند.